

بررسی همه چیزهایی که نگفتیم اثر مارک لوی از منظر جغرافیای ادبی و نقشه نگاری

چکیده فارسی

جغرافیای ادبی ادبیات را محور اصلی قرار می‌دهد و جغرافیا و مکان‌های ادبی را در ارتباط با هم بررسی می‌کند. این جنبه نقد مضمونی و جغرافیای ادبی با رویکرد کولو می‌کوشد رابطه بین ذهن نویسنده و ذهن خواننده را بررسی کند؛ زیرا معتقد است بیرون، درون را روایت می‌کند. در این پژوهش از نظرات کولو بهره گرفته‌ایم تا شاهد حضور شهری باشیم که توانایی تغییر زندگی قهرمان داستان را دارد. در واقع شهر همتای قهرمان حضور فعال دارد، این جغرافیاست که داستان را به سمت گره‌گشایی پیش می‌برد و حل گره داستان بدون تغییر جغرافیایی ناممکن است. لوی در این کتاب داستان زندگی دختری را به تصویر می‌کشد که پدرش او را از مردی که دوست می‌داشته، جدا کرده و خودش بیست سال بعد موجب به هم رسیدن دو دلداه می‌شود. وصال، دقیقاً از همان مسیری میسر است که فراق در آن رخ داده است. سیر داستان و گره‌گشایی آن بسیار وامدار مکان است. تکامل درست از همان مسیر تخریب امکان‌پذیر است و برای اصلاح هر چیز، باید از مبدا و سرآغاز آن شروع کرد. جولیا نخستین بار در برلین شاهد تحولی در جامعه است که در پی آن دیوار برلین فرو می‌ریزد. در بار دوم، این تحول در درون او رخ می‌دهد و موانع پیوستن او به توماس از بین می‌روند. در اثر لوی قهرمان‌ها به همان مکان سابق بر می‌گردند تا همان افراد سابق شوند و اتفاقات دوست‌نداشتنی را به اتفاقات دلخواه تبدیل کنند. این استحاله افراد تنها در همان مکان می‌تواند رخ دهد و نه در هیچ‌جای دیگر.

Pre-print Version

واژگان کلیدی

جغرافیای ادبی، میشل کولو، مارک لوی، جغرافیای زیسته قهرمان، نقشه‌نگاری.

مقدمه

ما در فضا به دنیا می‌آییم، خویش را در فضا می‌شناسیم، در آن زندگی می‌کنیم و می‌میریم. فضای اطراف کم کم برای ما نام می‌گیرد، آن را به نام درون و بیرون، یا خانه، مدرسه، محله و شهر می‌شناسیم. فضا در حقیقت به کادر اصلی فعالیت‌های ما بدل می‌شود. شناخت این جغرافیا به درک بهتر قهرمان و فضای ذهنی او می‌انجامد.

همه انواع ادبی که مرزهای آنها با دسته بندی‌های غیر واضح مکانی از هم جدا می‌شود، تئاتر که با اختلاف فاحشی مکان در آن اهمیت دارد، شعر که مکان بیش از حد در آن اهمیت دارد و حتی جایگاه آن در صفحه هم به فضا مربوط است و نیز رمان که داستانی فضایی است، مرهون جغرافیا هستند. کولو نام جغرافیای ادبی را از دوسرتو وام گرفته‌است. نامور در مقدمه خود بر نقد جغرافیایی از دلوز نقل می‌کند که او فضای صاف را مکانی طبیعی، غیر قابل اندازه‌گیری و مملو از رخداد می‌داند که متعلق به دوره پیش از یکجا نشینی/شهرنشینی است. به همین نسبت فضای شیاردار به معنی مکانی دارای اتصالات و جدول بندی مکان شهری فشرده است. به همین نسبت، دلوز و گاتاری مکان صاف را نماد زندگی کولی وار توصیف می‌کنند که حس

غالب آن لامسه است، برعکس مکان شیاردار الفاکننده یکجانشینی، سوژکتیویته و هنر است و بر حس دیداری تاکید می‌کند. (نامور 105)

جغرافیای ادبی به عنوان یکی از مهمترین زیرشاخه‌های نقد جغرافیایی در زمره نقدهای نو قرار می‌گیرد؛ زیرا در نیمه دوم قرن بیست اوج گرفته و در مسیر تکامل پیش رفته است. این روش که در ابتدا توسط وستفال معرفی شده و صرفاً به بازنمایی مکان‌های واقعی در متن می‌پرداخته، در ادامه محققان دیگری را به خود جذب کرده و توسط میشل کولو از ارجاعات واقعی فاصله گرفته و به سمت بررسی تخیل نویسنده رفته است. این پژوهش بر مبنای نظرات کولو انجام شده است.

کولو به عنوان بنیانگذار جغرافیای ادبی معتقد است می‌توان مکان را از نظر جغرافیای احساسی نقشه نگاری کرد. وی بر این باور است که تخیل نویسنده چیزی به مکان می‌افزاید، و سرزمین‌ها صرفاً مکان‌هایی جغرافیایی نیستند، بلکه سرزمین‌های ذهنی‌ای وجود دارند که تنها با تخیل نویسنده زاده شده‌اند. نقشه‌نگاری مکان‌های کتاب همه چیزهایی که به هم نگفتیم تنها با بررسی مسیر سفر و جغرافیای زیسته قهرمان ممکن است. در این مقاله به بررسی مسیر حرکت قهرمان، تجربه قهرمان در مکان و نقش جغرافیا در سیر داستانی رمان همه چیزهایی که به هم نگفتیم از نخستین رمان‌های مارک لوی نویسنده فرانسوی خواهیم پرداخت.

مارک لوی نویسنده معاصر فرانسه (متولد 1961) است. این نویسنده پرکار در بیست سال گذشته تقریباً هر سال یک کتاب منتشر کرده و به درون‌مایه‌هایی همچون مرگ، عشق، گم شدن و پیدا شدن و بازگشت به گذشته علاقمند است. مکان در کتاب‌های او جایگاه ویژه‌ای دارد؛ همواره کلید حل ماجرای قصه در یک جابجایی مکانی نهفته است. او بیست و پنج رمان، چهار داستان کوتاه و تعدادی تراژدی نوشته است. اهمیت مکان و سفر نزد او تا آنجاست که در عناوین برخی از کتاب‌ها نیز گنجانده شده است: تو کجایی؟، سفر عجیب آقای دالدری و افق و برعکس. در سایر رمان‌ها هم قهرمان همواره باید از یک تغییر مکانی بهره بگیرد. در برخی رمان‌های وی، شهر به منزله یک شخصیت حضور دارد؛ و حتی همراه پرسوناژ تغییر می‌کند.

اهداف تحقیق

اگرچه جغرافیای ادبی شاخه تقریباً جدیدی از نقد است، اما در میان مقالات فارسی، کمتر به این حوزه پرداخته شده است. بیشتر پژوهش‌ها در حوزه نقد جغرافیایی و فضاهای واقعی بوده تا جغرافیای ادبی و بررسی اثر تخیل بر مکان. در این پژوهش سعی داریم اثر متقابل مکان و افراد را بررسی کنیم. سوالی که مطرح است این است که ارتباط فضای بیرون و درون فرد چه می‌تواند باشد و آیا اساساً این دو باهم مرتبطند یا خیر؟ این مطالعه پس از بررسی مکان‌ها، به مشخص شدن ارتباط محیط بیرون و درون پرسوناژ خواهد رسید.

پیشینه تحقیق

حضور جغرافیا در ادبیات از قرن نوزده در رمان‌های بالزاک و در تئوری‌های مادام دوستل و شاتوبریان برجسته شده بود. در قرن بعد، وقوع دو جنگ خونبار توجه عموم مردم را به جغرافیا بیش از پیش جلب کرد و در نیمه دوم قرن بیست، فضا از پس زمینه‌ای که در آن اتفاقات رخ می‌دهند، نقش مهم‌تری گرفت و از پس زمینه غیرفعال تبدیل به یکی از پرسوناژهای داستان شد.

سانسو نویسنده بوطیقای فضا را باید یکی از مهمترین فعالان عرصه جغرافیای ادبی به شمار آورد. ولی فره نویسندگان جغرافیای مارسل پروست است که نخستین نمونه عملی و کاربردی بررسی جغرافیا در ادبیات را تولید کرده است. حدود نیم قرن بعد، اطلس رمان اروپایی مورتی نمونه دیگری از بررسی‌های عملی امتزاج جغرافیا و ادبیات منتشر شد.

خطاط نقد جغرافیایی را اولین پرچمدار نقد نو می‌داند (خطاط 101). بنیانگذار این نقد گاستون باشلار است که نخستین بار به تخیل نویسنده و تحلیل تصاویر پرداخت. تحویل‌داری، باشلار را نخستین کسی برمی‌شمرد که از سرچشمه احساسات مادی و عناصر اربعه به بوطیقای خیال می‌رسد و قدم به ساحت پدیدار شناسی و تجربه درجهان‌بودگی می‌گذارد.

سپس پوله به تحلیل مضمون فضا و مکان پرداخت. در ادامه و به ترتیب استاروبنسکی و روسه هریک به بخش‌هایی از این نقد غنا بخشیدند اما این ریشار بود که نقد مضمونی را به قله برد و به ظرافت مسیر آفرینش ادبی پرداخت. به عبارت دیگر می‌توان گفت آنچه باشلار به طور کلی و عمومی گفته بود را ریشار به طور جزئی و با ذکر مثال‌های ملموس در آثار بسیاری از شعرا و نویسندگان اثبات کرد و به منصفه ظهور گذاشت. تادیه هم به اهمیت مکان نزد استاروبنسکی و پوله تاکید دارد (Bouvet 12).

البته تئوری‌های باختین (نظریه پیوستار زمانی-مکانی)، لوفور، دوسرتو، بلانشو (فضای ادبی) و فوکو (دگر آرمانشهر) موجب تحول این عرصه شد ولی کماکان باشلار به عنوان گشاینده نخستین درها به روی این نوع نقد مطرح است. با همه اینها تا پیش از دهه 90 میلادی نقد جغرافیایی جایگاه رفیعی نداشت. زیرشاخه‌های نقشه‌نگاری ادبی و گردشگری ادبی در پی تحولات همین دوره پدید آمدند.

مدتی بعد، کولو که گسترش نقد مضمونی بسیار و امدار اوست، قالب نوینی به نام ساختار افق را عرصه کرد. تئوری بعدی کولو، «کلمه، جهان و من» بود که این سه را سه بعد خلاقیت ادبی برشمرد. منظره یکی دیگر از نظریه‌های کولو است؛ از مهمترین بخش‌های این تئوری مربوط به یکی شدن با مکان و تصویر یگانه‌ای است که از قهرمان با منظره به دست می‌آید.

مقالات متعددی به تحلیل آثار لوی پرداخته‌اند و رمان‌های وی دستمایه تحقیقات محققان فارسی‌زبان بوده است. مرادی و عباسی (1395) در مقاله‌ای به بررسی پیش‌گویی و خاتمه در رمان حرف‌هایی که نگفتیم اثر مارک لوی پرداخته‌اند. نویسندگان همچنین در مقاله دیگری در سال 1396 تولید معنا را در نظام گفتمانی روایی رمان و اگر حقیقت داشت براساس الگوی مطالعاتی گرماس مطالعه کرده‌اند. خواجه‌ای و کهنمویی پور (1398) در مقاله‌ای به باز‌نمایی فضا و هویت شهری در شعر سپانلو پرداخته‌اند. رستمی‌پور و خان‌محمدی (1395) جایگاه شهر واقعی و شهر تخیلی را بر اساس نقد جغرافیایی بررسی کرده‌اند. ترک لادانی (1396) به تصویر شناسی شیراز در سفرنامه پیرلوتی پرداخته‌است. حاجی‌حسن عارضی و کریمیان (1396) به بررسی جلوه‌های تهران در شهروز غیبگو و سالومه پرداخته‌اند. در کل جغرافیای ادبی بیشتر مورد اقبال محققان بوده و حضور جغرافیا در ادبیات بیشتر با متد و استفال مورد بررسی قرار گرفته‌است تا متد کولو.

نقش جغرافیا در ادبیات ایران

امتزاج جغرافیا و ادبیات در متون فارسی هم قابل مشاهده است. بسیاری از آثار ادبی در فضای یک شهر یا منطقه خاص سپری می‌شود و با جغرافیای منطقه یا نام شهر پیوند نزدیک دارند. از جمله مهمترین این رمان‌ها در دوره معاصر می‌توان به

نقش شیراز در *سوشون*، رسوم کرمانشاه در *شهر آهوخانم افغانی*، فرهنگ تبریز در *تبریز مه‌آلود*، آیین‌های سنتی ترکمنان در *آتش بدون بود*، خرده فرهنگ‌های محله درخونگاه در *لاله برافروخت*، اصول سنتی حاکم بر خانواده‌های آذری در *پس از پایان*، اهمیت جغرافیا و منظره خراسان در *کلیر*، نقش ساحل بوشهر در *تنگسیر* و بسیاری دیگر از آثاری اشاره کرد که به جهت پرهیز از اطاله کلام به آنها پرداخته نمی‌شود. در واقع امتزاج جغرافیا در ادبیات تا آنجاست که بدون شناختن آبادان و محله‌های بریم و بوارده، درک بسیاری از بخش‌های *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* غیرممکن است. تصور گل‌محمد و گردنکشی‌ها و آزادنشی‌های او جز در صحرا ممکن نیست.

جلال ستاری کتابی با عنوان *اسطوره تهران* دارد. حبیبی (5) کتابی با عنوان *قصه شهر تهران، نماد شهر نوپرداز ایرانی* دارد. وی می‌پندارد بازخوانی قصه تهران می‌تواند الگویی برای درک بسیاری از افسانه‌های دیگر باشد؛ با درک قصه این شهر و دگرگونی‌های آن در روایت‌های متفاوت می‌توان به تشخیص عناصر سازنده آن پرداخت. پرستش و مرتضوی (1390) فضاهای تهران را در دوره پهلوی بررسی کرده‌اند. ریاضی (1391) تحقیقاتش را در مورد کتاب *معاصر یوسف آباد خیابان سی و سوم* انجام داده‌است. جعفری (1391) در پژوهشی فضاها و هویت‌های شهری که اشکال گوناگونی از ساختار و پدیدار شدن آن را در جوامع انسانی می‌نمایانند، در دو رمان معاصر فارسی به نام‌های *سال بلوا* و *سمفونی مردگان* نوشته معروفی با دو دیدگاه در رابطه با کالبد شهر از نقطه نظر دیدگاه انسان محور و تحلیل هویت و جنسیت در شهر (شیراز و اردبیل) بررسی کرده‌است. نقش مدرنیته و مدرنیزاسیون در دولت پهلوی، تاثیر مدرنیته در شهرهای ایرانی جدا از پایتخت، هویت‌های فردی، هویت‌های جمعی، جنسیت، شکل شهر، رابطه شهر با سیستم سیاسی و اجتماعی از محورهای این پژوهش بوده است. بسنج و همکاران (1399) در مقاله‌ای به تفصیل حضور جغرافیا در رمان‌های فارسی و به طور خاص نقش جغرافیا را در *پیش‌برد داستان* و اهمیت محیط بیرون در بازنمایی رفتار قهرمان داستان *بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم* نوشته نادر ابراهیمی بررسی کرده‌اند.

روش شناسی

در سال‌های اخیر، جغرافیا به سمت فرهنگی شدن و ابراز علاقمندی بیش از پیش به ادبیات پیش رفته‌است. کولو بر همگرایی خاصی بین ادبیات و جغرافیا تاکید می‌کند: جغرافی دانان در ادبیات بهترین توصیف‌ها را برای روابط ملموس، عاطفی و سمبولیک می‌یابند که بشر را با محیط/فضا یکی می‌کند و ادبیات این یکی شدن را به نوبه خود به بهترین وجه آشکار می‌کند (Collot 2). وی به نظریه بروسو استناد می‌کند که رمان نویس‌های معاصر تنها از جغرافیا در متون خود استفاده نکرده‌اند، آنها به نوبه خود «جغرافی‌دان» هستند. تفکر مکانی خاصی در رمان وجود دارد که نوعی خاص از جغرافیاست (Collot 2).

چهارچوب نقد جغرافیایی توسط وستفال بنا شد. از دید او، نقد جغرافیایی اهمیت فضا در فلسفه است. وی بر این مدعا، مطالعات دلوز و گاتاری را شاهد می‌گیرد که اصطلاح «جغرافیای فلسفه» را ابداع کردند. نقد جغرافیایی در ادامه از نظریه‌های پست مدرنیسم و استعمارگرایی برای غنا استفاده کرد و سعی کرد درک بهتری از مکان‌های جغرافیایی با توجه به واقعیت آنها ارائه کند. در همین رابطه می‌توانیم به باختین (138) اشاره کنیم که تاکید می‌کند که زمان و مکان جدایی ناپذیرند.

پیاتی معتقد است یک لایه جغرافیایی غنی بر فراز جهان فیزیکی قابل درک شناور است که ما آن را جغرافیای داستانی می‌نامیم (218). در واقع نقد جغرافیایی با این هدف طرح ریزی شد تا دیدگاه نویسندگان بومی و بیگانه (مهاجر) را با در مورد

مکان جغرافیایی معینی بررسی کند. زیرشاخه‌های این نقد بینارشته‌ای، گردشگری ادبی و نقشه‌نگاری ادبی (متأثر از ایده‌های جیمز جویس) هستند. سید قاسم (88) به نقل قولی از ولف اشاره کرده‌است: "کشور نویسنده قلمرو ذهن وی است". بر اساس این نظریه، وقتی برای شهری داستانی، روی نقشه هم‌تا پیدا شود در حقیقت نیمی از جذابیت مکان داستانی از بین می‌رود.

کولو معتقد است معرفی ادبی یک فضا دقیقاً بنا نهادن یک دنیای تخیلی است که بر زاویه دید شخص و ترکیب متن تأکید می‌کند. جغرافیای ادبی از دیدگاه کولو بر بخش‌های تخیلی آن استوار است تا ارجاع‌های واقعی مکان در دنیای واقعی؛ زیرا مکانی که در بافت ادبی وارد می‌شود به محض ورود دستخوش استحاله می‌شود و ضمن فاصله گرفتن از ارجاعات بیرونی، جنبه تخیلی پیدا می‌کند. جغرافیای ادبی با تأکید بر فضای توصیف شده در ادبیات، بستر مناسبی برای تحلیل جنبه تازه‌تری از متن است که می‌تواند برای مطالعات ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات مفید باشد. منظره در واقع می‌تواند محل تبادل حالت‌های انسان و اشیاء، حالت‌های جسم و روح باشد.

نقشه‌نگاری در واقع ابزاری است برای کشف و تحلیل جغرافیای خاصی در ادبیات، به همین علت برخی از محققان آن را نقطه آغاز جغرافیای ادبی می‌دانند؛ زیرا هر نوع مطالعه‌ای در بازه فضا و مکان، ناچار است عبارات‌های مکانمند در متن را بیابد و آن مکان‌ها را روی نقشه پیدا کند. نقشه‌نگاری دوشاخه اصلی دارد (سید قاسم 91)؛ یکی نقشه‌نگاری یک متن به تنهایی و دیگر نقشه‌نگاری گروهی از متن‌ها با هدف رسیدن به رویکردهای کمی و آماری.

در این مقاله رابطه فضا و اثر آن در حالات پرسوناژ و گره‌گشایی داستان را بررسی می‌کنیم. ابتدا به بررسی مکان‌ها و حالات افراد در آن و سپس رابطه متقابل فرد و مکان خواهیم پرداخت.

Pre-print Version

بحث و بررسی

پیکره مطالعاتی

در این مقاله به بررسی نقشه‌نگاری کتاب همه چیزهایی که به هم نگفتیم می‌پردازیم. این کتاب در سال 2008 منتشر شده است. کتاب داستان زندگی (جولیا) دختری است که خبر فوت پدرش (آنتونی والش) را سه روز پیش از مراسم عروسی‌اش دریافت می‌کند. اگرچه روابط او پس از 18 سالگی با پدرش بسیار متلاطم بوده و سال‌هاست همدیگر را ندیده‌اند، این خبر عروسی را کنسل و جولیا را آشفته می‌کند. علی‌رغم کودکی شیرینی که با پدر داشته، جولیا از پدر خاطرات خوشی ندارد. آنچه در حافظه او سنگینی می‌کند نبود او در شب‌های متمادی، سفرهای پیاپی، و در انتها جدا کردن او از مرد محبوبش است. پدر حلقه اتصال جولیا و گذشته‌ای است که از دست رفته است. چند روز پس از مراسم تدفین، پدر در قالب یک روبات سخنگو وارد می‌شود و جولیا را دعوت می‌کند تا با او به یک سفر کوتاه برود. این سفر دریچه‌ای است به واکاوی رابطه طوفانی پدر و دختر، و در عین حال عشق طوفانی جولیا و محبوب نوجوانی‌اش (توماس).

تحلیل و تجزیه

در این کتاب گره داستان با سفرهای مختلف گشوده می‌شود. گویی هر سفر و هر شهر قفل مرحله‌ای از داستان را می‌گشاید. شهرهای نیویورک، مونترال، پاریس و برلین مهمترین مکان‌های جغرافیایی این کتاب هستند. مطابق آنچه می‌خوانیم،

جغرافیای لوی کاملاً تخیلی نیست، بلکه ارجاعی است و با مکان واقعی هم پیوند دارد: «تخیل اساساً فضایی است و از فضا تغذیه می‌کند.» (Collot 93).

نیویورک

جولیا (پنج‌شنبه) در حال خرید لباس عروسی، خبر درگذشت پدر را از منشی مخصوص او می‌شنود. جسد او قرار است روز عروسی (شنبه) از پاریس وارد نیویورک شود. مبدا اتفاقات و نقطه آغاز سفر نیویورک است. او تا 18 سالگی در نیویورک و در آپارتمان پدرش سکونت داشته است. سپس برای تحصیل وارد دانشگاه می‌شود و تا پیش از سفر به پاریس در نیویورک می‌ماند. جولیا پس از بازگشت از برلین برای پیوستن به توماس سخت کار می‌کند تا پول به دست آورد، ولی ناگهان خبر می‌رسد توماس که حرفه خبرنگاری را برگزیده، برای ملاقات و مصاحبه به احمد شاه مسعود به افغانستان رفته، در اثر انفجار یک مین کنار جاده‌ای در حومه کابل کشته شده و تابوت او در پنجشیر تشییع شده است. جولیا مدتی در بیمارستان بستری می‌شود، خانه پدری را ترک می‌کند و سپس به ناچار زندگی را از سر می‌گیرد. در همه روزهای پس از آن، دلگیر از رفتار پدر، دور از او زندگی می‌کند.

می‌توان به طور کلی گفت زندگی قهرمان سه زمان اصلی را در این شهر سپری می‌کند و نیویورک همیشه مبدا حرکت و آغاز تغییر است.

نیویورک	حال	سه روز قبل عروسی	✓ دریافت خبر فوت پدر ✓ کنسل شدن عروسی ✓ مبدا سفر با پدر
	گذشته	قبل از 18 سالگی	✓ زندگی در آپارتمان پدر ✓ مبدا سفر به پاریس برای تحصیل در کالج
	گذشته	پس از بازگشت از برلین	✓ دریافت خبر مرگ توماس در انفجاری در افغانستان ✓ بستری شدن در بیمارستان ✓ ترک خانه پدری

مونترال

مونترال مقصد سفر ماه‌عسل جولیا و آدام است، سفری که هرگز به شکل پیش‌بینی شده، انجام نشد. مونترال نقطه آغازی برای بقیه داستان است، سکوی پرتابی به گذشته. در این شهر است که جولیا حین قدم زدن با پدر، پرتره توماس را بعد بیست سال می‌بیند و از پدر می‌شنود که توماس نمرده، بلکه نامه‌ای هم برای او فرستاده (که البته هرگز به دست جولیا نرسیده) است. جولیا در این شهر به دنیا آمده و سال‌های کودکی را همینجا گذرانده است.

پاریس

پاریس، دروازه یافتن چیزهای نو است؛ پدر در این شهر در می‌گذرد و به دنیای دیگری وارد می‌شود، جولیا در 18 سالگی در این شهر خبر تحولات برلین را می‌شنود و به آنجا می‌رود. بیست سال بعد، او برای بازیافتن توماس دوباره به این شهر می‌رسد.

برلین

مقصد سفر ماجراجویانه جولیا و دوستانش در اکتبر 1989. با فروریختن دیوار برلین، گویی دیوار حائل دنیای قدیم و جدید برای جولیا فرو می‌ریزد و او یکی از تاثیرگذارترین ملاقات‌های زندگی‌اش را تجربه می‌کند؛ ملاقات با توماس؛ جوانی از آلمان شرقی.

در همین شهر است که جولیا پیوند و جدایی را به تناوب تجربه می‌کند؛ همان شهری که توماس را با او آشنا می‌کند، شهری که در آن توماس را از دست می‌دهد، و سال‌ها بعد، دوباره باز می‌یابد. برلین در واقع نقطه عطف زندگی جولیاست؛ یکبار در آن شاهد تحولی بیرونی (فروریختن دیوار جداکننده برلین شرقی و غربی و به هم پیوستن مردم) است و بار دوم در آن محبوب دیرینش را باز می‌یابد. کولو در فصل چهارم کتاب *درآمدی بر جغرافیای ادبی*، ضمن استناد به جمله‌ای از وستفال می‌نویسد: «مکان بشری تنها به شکل تجربه زیسته وجود دارد. هر اثری هر قدر بیگانه و در تناقض با مکان واقعی، به واقعیت تعلق دارد» (Collot 88). در نتیجه برلین، مخصوصاً در سال 1989، یکی از بهترین گزینه‌ها برای به تصویر کشیدن یکی شدن و به هم پیوستن است.

Pre-print Version

مسیر سفر - نقشه‌نگاری

در این داستان با مسیرهای رفت و برگشت مواجهیم. دو مسیر بسیار مشخص رفت و برگشت عبارتند از:

1- نیویورک - مونترال

2- نیویورک - پاریس - برلین

نیویورک-مونترال-نیویورک

مونترال مقصد سفر ماه‌عسل جولیا و آدام است، ماه عسلی که به علت به تاخیر افتادن و سپس به هم خوردن عروسی هرگز محقق نمی‌شود. اما این شهر اگرچه به جای عروس و داماد، پذیرای عروس و پدرش است پتانسیل خلق خاطرات شیرین و آغازهای عاشقانه را دارد. (روبات) پدر جولیا را به سفری دونفره در مونترال دعوت می‌کند، جایی که از دید پدر نمی‌تواند مقصد مناسبی برای سفر ماه‌عسل باشد:

-راستی کجا می‌خواستید سفر برید؟

-مونترال، چطور مگه؟

با لب‌هایش سوتی زد و گفت: این نامزده خودش رو خسته نکنه.

-تو با کبک مشکل داری؟

-نه اصلا.. [..]

-پس مساله تو چیه؟

-سفر عروسی در فاصله یکساعتی با هواپیما..صادقانه بگم چه سردرگمی‌ای! چگونه که برای صرفه‌جویی در هزینه هتل تو رو نمی‌بره خارج از شهر چند روزی رو تو کاروان بگذرونید؟ [..]تو تصمیم گرفته بودی که به یاد موندنی‌ترین شب زندگی تو شهوری که می‌شناسی بگذرونی؟ خداحافظ سودای اکتشاف! خداحافظ احساسات عاشقانه! (لوی 80)

در این شهر است که جولیا پرتره توماس را در کنار اسکله/ بندر می‌بیند و خاطرات برایش زنده می‌شود. بحث با پدر به سمت جوان آلمانی کشیده می‌شود؛ نخست در اسکله و سپس در رستوران هتل.

آنتونی والش جلوی نقاشی که در بندرگاه، چهره رهگذرها را با ذغال طراحی می‌کند، می‌نشیند و از او می‌خواهد صورتش را نقاشی کند. در انتظار تمام شدن کار، جولیا به پرتره‌های روی زمین نگاه می‌کند و در میان آنها توماس را می‌شناسد.

و ناگهان چهره جولیا منجمد شد. چشم‌هایش از حلقه بیرون زد. او طوری لب‌هایش را گشود که انگار اکسیژن به او نرسیده است. آیا ممکن بود که جادوی یکی از طرح‌های ذغالی خاطره‌ای را برای جولیا زنده کرده باشد؟ این چهره آویخته به نرده، این چال طراحی‌شده بر پایین چانه، این خرده استخوان ظریف که گونه را بزرگ جلوه می‌داد، این نگاهی که در بحر یک ورق فرو رفته بود و به نظر می‌رسید که آن برگه نیز او را همان قدر عمیق می‌نگرد، این پیشانی این پیشانی نسبتاً متکبر، او را به چه سال‌هایی در گذشته و چه احساس‌های قدیمی‌ای می‌برد.

او با لکنت زبان گفت: توماس؟ (لوی 115)

*

آن شب گمشده در میان جمعیت دیگری بین توریست‌هایی که بدون هدف در بارانداز مونترال پرسه می‌زدند، جولیا گریست. در حالی که او به چهره طراحی‌شده با ذغال چشم دوخته بود، اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری بودند. آنتونی والش چشم از او بر نمی‌داشت. او را دوباره صدا زد.

"جولیا؟ خوبی؟"

اما دخترش دورتر از آن بود که صدایش را بشنود، گویا بیست سال آنها را از هم جدا کرده بود. (لوی

مونترال جولیا را به برلین و عشقی که در آن شناخته می‌پیوندد. بحث و جدل در مورد توماس در مسیر و در رستوران هتل ادامه می‌یابد. پدر به توجه جولیا به تصویر توماس اشاره می‌کند. دختر با دل‌تنگی از پدر جدا می‌شود. صبح فردا پیش از بازپشت به نیویورک، هنگام صبحانه جولیا کاغذی پیچیده در روبان می‌بیند. در نهایت آن را باز می‌کند و می‌فهمد پدر پرت‌تره توماس را خریده:

آنتونی روی کاناپه نشست و به دخترش زل زد: چون که باید با هم حرف بزنیم. امیدوار بودم که هیچوقت مجبور نشم در موردش صحبت کنم و اعتراف می‌کنم که در مطرح کردن مساله تردید داشتم. در ضمن حتی یک لحظه هم فکر نمی‌کردم که پیش رفتنمون می‌تونه مال رو به اون برسونه و خطر این باشه که ببینم همدست تو شدم، چون می‌تونم عکس‌العملت رو حدس بزنم، اما از اونجایی که نشونه‌ها همونطوری که خودت این رو خیلی خوب گفتی، راه رو به من نشون می‌دن... پس من باید به چیزی اعتراف کنم.

جولیا با صدای خشنی گفت: این ادا و اصول‌ها رو تموم کن و برو سر اصل مطلب.

جولیا، فکر می‌کنم که توماس کاملاً نمرده باشه.

منظورت از کاملاً نمرده چیه؟

زنده هم واژه ای که می‌تونه مناسب باشه.

جولیا با آن لزن پرسید: توماس زنده است؟

آنتونی با تکان دادن سرش تایید کرد.

از کجا می‌دونی؟

از روی نامه اش، معمولن ادم‌هایی که متعلق به این دنیا نیستن نمی‌تونن نامه بنویسن [...]

جولیا پرسید: چه نامه‌ای؟

نامه‌ای که تو شش‌ماه بعد از اون اتفاق وحشتناکش دریافت کردی. نامه از برلین پست شده بود، اسمش پشت نامه بود.

هیچوقت نامه توماس به دستم نرسید. بهم بگو که واقعیت نداره!

نمی‌تونست به دستت برسه چون خونه رو ترک کرده بودی و من نمی‌تونستم برات بفرستم چون که موقع رفتن آدرس نداشته بودی. (لوی 163)

جولیا در می‌یابد نامه‌ای که توماس بیست سال پیش برای او فرستاده و هرگز به دستش نرسیده، کماکان در کشوی میز مطالعه اتاقش در خانه پدری است. با نخستین پرواز، آنتونی والش و دخترش به نیویورک باز می‌گردند و جولیا نامه‌ای را می‌یابد که در آن توماس نوشته از آن حادثه جان به در برده، و چنانچه هنوز به او علاقه دارد، آخرین روز هر ماه در فرودگاه برلین انتظار او را می‌کشد. نیویورک دوباره مبدا سفری است به مقصد پاریس، با هدف یافتن چیزهای تازه. اتفاقی که دقیقاً بیست سال پیش هم رخ داده است.

نیویورک- پاریس - برلین

سپتامبر 1989، جولیا در 18 سالگی تصمیم می‌گیرد با استفاده از یک برنامه تبادل دانشجویی، از کالجی که پدرش او را در آن ثبت نام کرده بود بیرون بیاید و برای تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا به پاریس برود. او در اکتبر به پاریس می‌رسد، و چند شب بعد، در کافه می‌شنود که تعدادی از دانشجویان برای حضور در اتفاقاتی که در آلمان در حال وقوع است، قصد دارند به برلین بروند. جولیا در نخستین روزهای نوامبر همراه دو دانشجوی سورین به سمت برلین به راه می‌افتد.

یکی از شب‌ها در کافه آرگو، دانشجویان سورین با اشتیاق درباره حوادثی که در آلمان روی می‌داد، بحث می‌کردند. از آغاز سپتامبر هزاران شهروند آلمان شرقی از مرز مجارستان گذشته بودند و در صدد بودند که به غرب بروند. روز قبلیش، میلیون‌ها نفر در کوچه‌های برلین تظاهرات کرده بودند.

یکی از میان آنها فریاد کشید: این به حادثه تاریخیه
نامش آنتون بود

Pre-print Version

دیگری پیشنهاد داد: باید بریم اونجا.

او ماتیاس بود. یادش می‌آمد همیشه سیگار می‌کشید و برای هیچ و پوچ عصبانی می‌شد، بدون وقفه حرف می‌زد و وقتی چیزی برای گفتن نداشت، زیر لب می‌خواند، هیچوقت کسی را ندیده بود که این قدر از سکوت بترسد.

یک گروه تشکیل شد. یک ماشین همان شب به سمت آلمان حرکت می‌کرد. به نوبت رانندگی می‌کردند و قبل یا درست بعد از ظهر به برلین می‌رسیدند. (لوی 119)

مسیر آنها از فرانسه و بلژیک می‌گذرد و به آلمان غربی می‌رسد. جولیا و همراهانش از بلژیک می‌گذرند و به برلین می‌رسند. در این مسیر دوبار ماشین در پست پلیس متوقف می‌شود، پاسپورت‌ها را چک می‌کنند، با آنها به طور جداگانه مصاحبه می‌کنند، صندوق عقب را می‌گردند و سپس سفر ادامه پیدا می‌کند.

سال‌ها بعد، جولیا همراه پدر به پاریس می‌آید اما پیش از آنکه سوار پرواز پاریس-برلین بشوند، به انضمام شلوغی گیت ورودی پرواز برلین، گواهی تنظیم ضربان قلب پدر گم می‌شود و آنها ناچارند دوباره مسیر پاریس برلین را با ماشین طی کنند. بعدها مشخص می‌شود این ترفند پدر بوده تا جولیا را دوباره از همان مسیر به برلین ببرد. جولیا و پدر به برلین

می‌رسند، تحقیقات برای یافتن توماس به نتیجه نمی‌رسد، در نهایت یک تصادف جولیا را به او می‌رساند. توماس مایر معروف به توماس اولمن گزارشگر روزنامه تاگشپیگل برای انجام ماموریتی به ایتالیا رفته است. آن دو همان شب در پارک تیرگارتن -جایی که برای نخستین بار هم را دیده‌اند- با هم ملاقات می‌کنند.

نتیجه

مونترال قرار است برای عروس و داماد دروازه‌ای برای ورود به دنیای جدیدی باشد. این مکان جغرافیایی نقش خود را ایفا می‌کند، اگرچه عروسی به تعویق افتاده و کنسل شده، و عروس همراه پدرش به این شهر آمده است. در این شهر درجه تازه‌ای از زندگی به روی جولیا باز می‌شود؛ در می‌یابد مرد مورد علاقه‌اش نمرده و هنوز زنده است. شانس پیدا کردن او و فرصت زندگی با او، اتفاقی است که در مونترال - محل تولد او- ممکن می‌شود.

بیست سال پیش، جولیا که دانشجوی جوانی بوده برای ادامه تحصیل به پاریس می‌رود اما حوادث آلمان او را به پای دیوار برلین می‌کشاند. در این شهر او بزرگترین عشق زندگی‌اش را می‌شناسد، اما کوران حوادث آن دو را از هم جدا می‌کند بیست سال بعد پدر، برای جبران رفتارش سعی می‌کند دو دل‌داده را بهم برساند. مسیر بازگشت به برلین دقیقاً همان مسیر بیست سال قبل است؛ پرواز از نیویورک تا پاریس و رانندگی در جاده‌های فرانسه، بلژیک و آلمان برای رسیدن به برلین. گویی برای از نو ساختن یا بهم پیوستن، باید دقیقاً به همان نقطه‌ای برگشت که در آن همه چیز خراب شده است. برای بازسازی (زندگی، عشق و ازدواج دختر) باید دقیقاً از منشأ واقعه شروع کرد و باید دقیقاً از همان مسیر رفت. در تایید این فرضیه می‌توان به بخش دیگری از داستان اشاره کرد. مسیر باز یافتن توماس از مونترال شروع می‌شود. خبر زنده بودن توماس در مونترال به جولیا می‌رسد، اما سفر از مونترال ادامه نمی‌یابد. نیویورک همیشه مبدأ سفری است که در آن دستاوردهای فراوان به دست می‌آید. قهرمان مستقیماً از مونترال به پاریس و سپس به سمت برلین نمی‌رود. آن دو ابتدا به نیویورک بر می‌گردند. گویی در این کتاب برای هر کار، برای حل هر مسأله‌ای باید به سرآغاز و ریشه‌ها بازگشت. از سوی دیگر تکرار همان مسیر شباهت دیگری با سفر نخستین دارد؛ در بار نخست جولیا شاهد یک انقلاب بیرونی است، و در بار دوم انقلاب درون او رخ می‌دهد. در بار نخست، دیواری که مردمان را در آلمان شرقی و غربی محصور کرده فرو می‌ریزد، و در بار دوم، دیوار جدایی بین جولیا و توماس از بین می‌رود و بهم پیوستگی اتفاق می‌افتد. این همان اثر متقابلی است که کولو برای مکان و شخصیت برشمرده است؛ بار نخست حضور جولیا به رخداد تحول اجتماعی کمک می‌کند و بار دوم، این محیط است که به رخداد تحول درونی شخصیت می‌آید.

عنوان لاتین

Study of "All those things we didn't say to each other" according to literary geography & cartography

چکیده لاتین

Introduction

Literary geography examines geography & literary places in relation to each other. This aspect of thematic criticism tries to examine the relationship between the writer's & the reader's mind with Collot's approach; He believes that the outside narrates the inside. In this research, we used Collot's

comments to witness the transformation of the city, which has the ability to change the life of the personage. This method believes that hero's counterpart city has an active presence, it is the geography that moves the story towards unraveling the knot Story is impossible without geographical change. In this research, we'll also examine the cartography&geography of the hero's life.

Background of the study

The emergence of the theory of geographical criticism was due to Westphal. Later, Collot changed the direction of literary geography as a branch of geographical criticism towards fantasy&lived experience. The landscape is one of the areas he's interested in.

Although geography has attracted the attention of writers since the 19th century, scientific studies of literary criticism which have roots in the research of Bachelard, have been continued by Richard, Poulet& others. Moretti, Brosseau&Ferré are contemporary critics who work on this.

Methodology

Collot emphasizes a certain convergence between literature&geography: geographers find in literature the best descriptions of the emotional&symbolic relations that unite humans with environment/space&literature. It examines the hero's relationship with the place. Collot believes that there is a direct relationship between the inside, the outside&the inner state of the character is in harmony with the outside environment. The parts of triangle theory are me, the world&the word. He believes that the description of each of these three will help to describe the others.

Literary geography, emphasizing the space described in literature, is a suitable platform for analyzing a newer aspect of texts that can be useful for literary studies&sociology of literature. The landscape can actually be the place of exchange of human&object states, body&soul states.

Cartography is actually a tool to discover&analyze a specific geography in literature&in this article it is used to complete the review.

Conclusion

Montreal is supposed to be a gateway to a new world for the bride&groom. Although the wedding has been canceled, Julia has come to this city with her father, where a door to a new part of life opens for her; she finds out that the man she loved is still alive. Twenty years ago, Julia, as a young student, went to Paris to continue her studies, but the events in Germany brought her to Berlin; where she

meets the greatest love of his life, but Julia's father comes&forcibly returns her to New York. Twenty years later, to make up his behavior, the father tries to bring two lovers together. The route back to Berlin is exactly the same as twenty years ago; As if in order to rebuild or reconnect, you have to go back to the exact point where everything was broken. New York is always the starting point of a trip where many achievements are made. Hero doesn't go directly from Montreal to Paris. The two first return to New York. In this book, for every task, to solve every problem, you have to go back to the beginning&the roots. Repeating the same route has another similarity with the first trip; In the first time, Julia witnesses an external revolution. In the second time, the revolution takes place within her. The first time, the wall that encloses people in East&West Germany collapses. The second one, the wall of separation between Julia&Thomas is destroyed, so the connection takes place.

کلمات کلیدی لاتین

Litterary geography, Michel Collot, Marc Levy, The lived geography of the hero, Cartography.

Pre-print Version

منابع

Abbassi, Ali& Mitra Moradi. "Investigating the production of meaning in the narrative discourse system of the novel "And if it were true" by Mark Levy based on the study model of Greimas". Criticism of foreign language& literature, No.19, Automne 2017, pp.259-278.

Bakhtine, M. Aesthetics& theory of the novel. Paris: Gallimard, 1978.

Bassanj, Danial, Azadeh Hakami& Dominique Carnoy-Torabi. "Description of the interior through the representation of the city". Comparative literature researches, Vol.8, No.4, Winter 2021.

Bouvet, Rachel. Literature& Geography, Quebec. University of Quebec, 2018.

Chevalier, Michel. Sur la géographie littéraire. Revue Géographique de l'est, Tome 4, No.4, October-December 1964, pp. 474-476.

Collot, Michel. « Little speeches on methods». The Crossing of Theses, Paris: Presses Sorbonne nouvelle, 2005. pp. 41-58.

Collot, Michel. « Become united with the landscape ». les Actes Sémiotiques [en ligne], visited 8/12/2020, <https://www.unilim.fr/actes-semiotiques/3464>, 2008.

Collot, Michel. « For a literary geography ». Fabula-LhT, No.8, The Sharing of Disciplines, dir. Nathalie Kremer, May 2011, URL: <http://www.fabula.org/lht/8/collot.html>, visited 01 June 2023. DOI: 10.58282/lht.242

Collot, Michel. « For a literary geography: a reading of Archipelago by Claude Simon ». Carnets [Enligne], 3 | 2015, visited 29 october 2016. URL : <http://carnets.revues.org/1380>; DOI : 10.4000/carnets.1380

Ferré, André. Geography of Marcel Proust. Paris : Sagittaire. 1939.

Frank, Joseph. «Spatial form in modern literature». Poétique, No.10 (1976), pp.244-266.

Habibi, Mohsen. Story of a city; Symbole of the modern Iranian city. Tehran: Tehran University, 2011.

Jafari, Marzién. «Representation of urban space& identity in the Persian novel». Vista. <https://vista.ir/w/a/21/fpqxv>. Visited 23 march 2020

Hajihassan Arezi, Ghazaleh& Farzaneh Karimian. “The effects of Tehran in Shahrouz predictor& Salome”. Criticism of foreign language& literature. Spring 2017. No.18. pp.171-190

Khajavi, Behnaz& Jaleh Kahn mouipour. “Representation of urban space& identity in Spanish poetry based on the approach of geographic criticism”. French language& translation studies, Spring 2019, No.2, pp.189-212.

Khanmohammadi, Fatemeh& Somayyeh Rostamipour. “From the real city to the imaginary city using geocriticism”. Comparative literature (Academy special issue), Vol.7, No.2, Atuomne 2016. pp.107-116

Khattate, Nasrin. “Thematic criticism& its current perspective”. Research paper of art academy, No.8, Spring 2008. pp. 99-112

Kundera, M. The art of the novel. Paris: Gallimard, 1986.

Lévy, Jacques. Ecogeography; Materials for a cognitive biography. Paris: Harmattan, 1995.

Levy, Marc. All those things we didn't say to each other. Translated by Faezeh Barghi Oliiae. Tehran: Afraz, 2014.

Moradi, Mitra& Ali Abbassi. «Examining the foreshadowing& conclusion in the novel “all the things we didn't say to each other” by Mark Levy ». French Literature& language studies, Spring 2016, No.5, pp.3-28

Moretti, Franco. Atlas of the European Novel 1800-1900. Paris: Seuil, 2000.

Merleau-Ponty, Maurice. Phenomenology of perception. Paris: Gallimard, 1945.

Namvar Motlagh, Bahman. “An Introduction to Geographical Criticism”. Criticism of Art; Geographical criticism, Tehran: Shahr Publishing House, 2012, pp.74-131.

Piatti, B. Edition cartographies of fictional words. The Cartographic Journal, Special issue: Cartographies of fictional worlds, The British cartographic society. Vol. 48. No.4. 2013. pp.218-223.

Parastesh, Shahram& Samaneh Mortazavi.” Representation of Tehran's urban spaces in the Pahlavi period“. Sociology of art& literature. Vol.3. No.1. 2011. pp.105-132

Seyyed Ghassem, Leila& Hamideh Nooh Pishes. ”Literary geography& its branches, introducing new interdisciplinary studies in literature”, quarterly scientific research Literary Criticism, Vol. 33, Spring 2016. pp.108-77

Westphal, Bertrand. Geocriticism. Instructions for use, University of Limoges Presse, 2000.

Tahvildari, Negin. “Criticism of the fantasy world& thematic criticism from Gaston Bachelard to Jean-Pierre Richard”. Art Academy Research Journal, Spring 2017 – No.8, pp.54 –69.

Tork Ladani, Safoura. "Shiraz, a diverse city, in Pir Loti's travelogue to Isfahan from the point of view of geographical criticism& imagology". *Comparative literature (Academy special issue)*, Automne 2017, No16, pp.21-41.

Zare Karizi, Armaghan& Morteza Babak Moin. "The lived experience of the landscape& its rhetorical expression in the descriptions of Julien Grac". *Bimonthly scientific research journal of language essays*, Vol. 11, No.2, 2020. pp.59-84

Pre-print Version